

اجرای اصلاحات اساسی در ایران است، افتخار دارم طبق تمایل عالیجناب، نتیجه مکاتباتی را که با حکومت متبوع در باره شخص اعلی حضرت سلطان احمد شاه انجام داده‌ام به استحضار برسانم.

دولت متبوع من مطالبی را که عالیجناب، بنام اعلی حضرت پادشاه ایران به دستدار ابلاغ فرمودید، با کمال دقت و همتی مورد بررسی قرار داده‌اند و اینک پاسخ آنها:

کابینه انگلستان چنین نظر داده است که جلب موافقت مجلس شورای ملی انگلیس با آن قسمت از درخواست اعلی حضرت که یک مقرری ثابت مادام العمر به ایشان پرداخت گردد عملاً غیرممکن است. اما در مقابل، دولت متبوع من حاضر است، پرداخت مقرری فعلی اعلی حضرت را کماکان ادامه دهد. مشروط بر اینکه معظم له از صمیم قلب حامی کابینه عالیجناب باشند و آن را بر سر کار نگهدارند.

صرف نظر از اطمینان‌هایی که تا به حال داده شده، اجازه می‌خواهم این نکته را نیز شخصاً اضافه کنم که اعلی حضرت می‌تواند کاملاً از این حیث احساس امیدواری و قوت قلب کنند که پس از آنکه وضع مالی ایران تحت قرارداد جدید سروسامانی پیدا کرد، شخص مقام سلطنت و کارمندان دربار ایشان بالمآل از این افزایش درآمد داخلی سهمی شایان و قابل ملاحظه خواهند برد.

با احترامات: پ. ز. کاکس

سند شماره ۵ (ضمیمه سند شماره ۷۳۴)

رونوشت سه فقره نامه یکسان که در تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹ (روز امضای قرارداد) به امضای سرپرستی کاکس وزیر مختار بریتانیا در تهران به هر کدام از سه وزیر امضاء کننده قرارداد (میرزا حسن خان وثوق الدوله نخست وزیر - اکبر میرزا صارم الدوله وزیر دارائی - و فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر خارجه) تسلیم شده است.

عالیجناب،

طبق اجازه‌ای که از طرف حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان به دستدار داده شده است با کمال خوشوقتی به اطلاعات می‌رسانم: با توجه به قراردادی که امروز میان دولتین بریتانیای کبیر و ایران بسته شد، حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان آماده است در صورت نیاز بوسیله مقامات سفارت انگلیس در تهران از شما پشتیبانی کند و اگر لازم شد آن عالیجناب را در یکی از مستملکات بریتانیا به عنوان پتاهنده سیاسی بپذیرد.

با احترامات: پرسی. ز. کاکس

سند شماره ۶ (برابر با سند شماره ۷۱۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار عطف به تلگرافهای مورخ نهم و دهم اوت جنابعالی:

- ۱ - پایان موفقیت آمیز مذاکرات مربوط به عقد قرارداد ایران و انگلستان را که در کلیه شئون و مراحل آن با یک چنین لیاقت فوق العاده شرکت و نظارت داشته اید، از صمیم قلب تبریک می گویم.
- ۲ - از اینکه امضای قرارداد را برای تغییر دادن یکی دو کلمه در متن آن که از طرف وثوق الدوله پیشنهاد شده بود، به تأخیر نینداخته اید، ممنونم و عملتان را در این مورد تصویب می کنم.

- ۳ - نسبت به انتشار متن قرارداد، در یکی از تلگرافهای اخیرتان اشاره شده است که دولت ایران می خواهد سه فقره از این اسناد را انتشار دهد. خواهشمندم بیدرنگ تلگراف کنید این اسنادی که حکومت ایران در صدد انتشار آنهاست، کدام است؟
تصور می کنم متن دو فقره قرارداد (قرارداد اصلی - قرارداد وام) و نیز نامه ای که به نخست وزیر ایران نوشته اید (مربوط به خواسته های ایران در باره تغییرات مرزی) به هر حال باید منتشر شوند. ولی نامه های شماره ۴ و ۵ (تضمین نامه هائی که به شاه و ارکان ثلثه داده شده است) بهتر است محرمانه تلقی گردد. نسبت به نامه شماره ۲ (مطالبات دولتی ایران و انگلستان از همدیگر) من برای انتشارش مانعی نمی بینم. لطفاً اعلام کنید دولت ایران خودش در این باره چه اقدامی کرده است، یا چه اقدامی در نظر دارد بکند.

- ۴ - خیلی بهتر خواهد بود که انتشار این اسناد بطور همزمان در لندن و تهران صورت گیرد. اگر بتوانید انتشار آنها را در تهران تا روز چهارشنبه یا پنجشنبه به تعویق اندازید، آنوقت ممکن است همه را یکجا و یکزمان منتشر کرد. به محض اینکه با مقامات مسئول در اینجا تماس گرفتیم و تاریخ قطعی انتشار اسناد در لندن محرز شد، جریان را با تلگراف به شما اطلاع می دهیم. در این ضمن مطالبی را که در قسمت آخر پاراگراف قبلی ذکر کرده ام دوباره تکرار و خواهش می کنم هرچه زودتر مرا مطلع سازید که دولت ایران کدامیک از این اسناد را می خواهد منتشر سازد.

- ۵ - اکنون که قرارداد امضاء شده است، خیال دارم از مشاور* دعوت کنم برای

۵ - منظور لرد کرزن، مرحوم علی قلی خان انصاری مشاور الممالک است که در این تاریخ در رأس هیئتی برای تقدیم عرضحال دولت مشوش به کنفرانس صلح پاریس، در پایتخت فرانسه اقامت داشت. وثوق الدوله در روز هشتم اوت ۱۹۱۹، (یعنی درست یک روز پیش از امضای قرارداد) نصرت الدوله فیروز را که قبلاً در کابینه اش وزیر دادگستری بود (و با همین عنوان در سرتاسر مذاکرات مربوط به قرارداد شرکت کرده بود) به عنوان وزیر خارجه به حضور احمد شاه معرفی کرد زیرا بقیه داشت مشاور الممالک که تا این تاریخ وزیر خارجه بود قرارداد ایران و انگلیس را به هیچ عنوانی امضاء نخواهد کرد. مترجم.

چند روزی به لندن بیاید. تصور می‌کنم یک چنین دعوتی در تعدیل رویه اش نسبت به ما بی اثر نباشد. اگر نظر خاصی در این باره دارید فوراً اطلاع دهید.

۶- استنباط من این است آن سه فقره تضمین نامه که شما به طور جداگانه به هر کدام از ارکان ثلثه (وزیران امضاء کننده قرارداد) داده‌اید درست بر مبنای همان دستور دقیق که قبلاً برایتان فرستاده بودم، نوشته شده است. این موضوع را لطفاً در تلگراف بعدی ابرام کنید.

سند شماره ۷ (= ۷۱۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن (که رونوشت آن به هندوستان نیز مخابره شده)

جناب لرد

در اجرای قراردادی که دو روز پیش با دولت ایران بسته شد، ترتیبات لازم نسبت به این دو مورد که ذکر می‌کنم باید بیدرنگ و بدون فوت وقت داده شود:

۱- اعزام مستشار عالی‌رتبه مالی

۲- تعیین اعضای هیئت نظامی

در مورد هیئت اخیر، مسائل عمده‌ای که در پیش داریم و ترتیباتش را باید هرچه زودتر بدهیم، به حسب اهمیت عبارتند از:

در درجه اول: تعیین شماره نفراتی که در ارتش جدید ایران لازم است، تشکیل واحدهای نظامی و نحوه بخش این واحدها در سراسر کشور. تقسیمات این واحدها (هنگ، تیپ، لشکر) - نحوه جذب کردن واحدهای موجود، ادغام آنها در واحدهای نوپیان، و تأسیس ارتش نوین. مسئله تربیت افسران و سربازان در تشکیلات جدید.

در درجه دوم: تنظیم مقررات و آئین نامه‌های مربوط به انتخاب پرسنل و سیستم سربازگیری و تعیین مواجب ماهانه سربازان و افسران.

در درجه سوم: تأمین مهمات، سازوبرگ، وسایل حمل و نقل، ایجاد پادگانها و سایر تأسیسات نظامی برای جا دادن سربازان و افسران.

هیئت مستشاری نظامی ستاد تصمیم گیرنده خواهد بود و طرح سازمانی این هیئت، با کمی تغییر و تبدیل، باید از الگوی «ستاد لشکر» (در تشکیلات نظامی بریتانیا) اقتباس شود. در این کمیسیون (یا هیئت مستشاری نظامی) افسران زیر عضویت خواهند داشت:

۱- فرمانده ارتش (رئیس هیئت)

۲- یک افسر عالی‌رتبه ستاد (قائم مقام او)

۳- ژنرال آجودان (معاون اول)

۴ - ژنرال مسئول تسلیحات و سررشته داری (معاون دوم)

۵ - افسر ارشد نیروی هوایی سلطنتی

۶ - افسر ارشد توپخانه

۷ - افسر سیاسی

۸ - افسر پزشکی و بهداشتی

اعضای این هیئت، پس از اینکه انتخاب شدند، باید هرچه زودتر در تهران تشکیل جلسه دهند و پس از آشنا شدن با وضع واحدهای مستقر در پایتخت، به واحدهای استانها نیز سرکشی کنند تا از نزدیک، و پیش از تسلیم گزارش نهائی خود، با اوضاع و ترتیبات محلی آشنا گردند.

از نظر پیشرفت کار، خیلی بهتر و مناسبتر است که اعضای انگلیسی این هیئت از بین افسرانی که سابقاً در هندوستان خدمت کرده‌اند و از سیستم نظامی آنجا تجربه دست اول دارند برگزیده شوند و نیز آشنائی کامل به یکی از دوزبان فارسی یا فرانسه، جزء شرایط اصلی گزینش آنها باشد.

از آنجا که موفقیت یا شکست قراردادی که با ایران بسته‌ایم، ارتباط کامل با نحوه گزینش عاقلانه مأموران انگلیسی خواهد داشت که باید مواد آن را اجرا کنند، لذا این فرصتی را که به دست آمده معتنم می‌شمارم تا با کمال احترام از حکومت بریتانیای کبیر و حکومت هندوستان هر دو استدعا کنم این حقیقت را تشخیص بدهند که من، به علت وضع شغلی خود، در بهترین موقعیتی هستم که می‌توانم درباره نوع افرادی که برای مشاغل مورد نظر لازمند قضاوت یا اظهار نظر کنم. از این جهت انتظار دارم که به هنگام گزینش این افراد وزن و اعتبار لازم به توصیه‌های شخص من (که متضمن مصالح عالی بریتانیا هم هست) قایل شوند و کسانی را که من صلاح می‌دانم بر دیگران ترجیح دهند، و از همه مهمتر اینکه به هیچ وجه افرادی را که دلیل یا دلایل خاص علیه استخدام آنها در تشکیلات جدید ایران دارم به من تحمیل نکنند.

سند شماره ۸ (= ۷۱۴ در مجموعه اسناد)

تلگراف مورخ ۱۲ / اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کوزن

در پاسخ تلگرام مورخ یازدهم اوت عالیجناب ه به استحضار می‌رساند.

از بین اسنادی که فهرستان را خدمتتان فرستاده‌ام، فقط دو فقره از آنها (قرارداد

۱ - در تلگرافی که به تاریخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹ در جواب این تلگراف به تهران مخابره شد، لرد کوزن موافقت خود را با نظر و خواسته سرپرسی کاکس که در آخرین قسمت تلگراف بالا آمده است اعلام داشت.

۵ - بنگرید به سند شماره ۶.

اصلی و نامه مربوط به خواسته های ایران در باره تغییرات مرزی) انتشار یافته است. بقیه این اسناد، حتی توافقنامه مربوط به اعطای وام، هنوز منتشر نشده است.

متن دو سند بالا در روزنامه های روزیکشنبه پایتخت (برابر با دهم اوت / ۱۹۱۹) منتشر شد و من مخصوصاً تعمد داشتم که هر دوی آنها با جلب رضایت قبلی شاه پیش از عزیمت ایشان به اروپا انتشار یابد زیرا در غیر این صورت مخالفان حتماً شایع می کردند که چون شاه با قرارداد مخالف بوده، انتشار آن در غیاب معظم له صورت گرفته است. جواب سایر سؤالاتی که در تلگراف عالیجناب آمده، بعداً ارسال خواهد شد. با احترامات: پ. ز. کاکس

سند شماره ۹ (= ۷۱۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد ۴)

تلگراف مورخ ۱۲ / اوت / ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگراف مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۹ شما ۲.

تصور می کنم سوء تفاهمی در این قضیه رخ داده باشد. دستوری که در تلگراف مورخ پنجم اوت من مندرج است دایر بر اینکه نامه مورد نظر (برای ارسال به نخست وزیر ایران) «باید لغو گردد» غرضش این نبوده که آن مقرری پانزده هزار تومان که در حال حاضر به شاه پرداخت می شود، آنهم بیدرنگ باید متوقف گردد.

به حقیقت، بیانیه اخیر شما دایر بر اینکه تعهد دولت بریتانیا برای پرداخت این مقرری به شاه، پس از دریافت اجازه رسمی وزارت امور خارجه در سال ۱۹۱۸، کتباً نیز تأیید شده است (ومن از این موضوع تاکنون اطلاع نداشتم) در هر گونه عذر و بهانه را می بندد و ما دیگر نمی توانیم مقرری ماهیانه معظم له را قطع کنیم.

همچنانکه خودتان به حق اشاره می کنید، این مقرری که برای شاه تعیین شده هیچ گونه ارتباطی به قرارداد اخیر ایران و انگلستان ندارد و این خود از دلایلی بود که نگذاشت ما میزان مقرری شاه و شرایط پرداخت آن را در متن قرارداد بگنجانیم. مع الوصف نظر کلی ما در این مورد کاملاً روشن است به این معنی: به نسبتی که درآمد گمرکات ایران و سایر منابع مالی کشور در نتیجه حسن عمل سازمانهایی که بموجب این قرارداد به وجود خواهد آمد افزایش یابد، درآمدهای مالی شاه (از منابع ایرانی) نیز به همان نسبت بالا خواهد

۱ - احمد شاه در یوم ویز دوزدهم اوت (سه روز پس از امضای قرارداد) تهران را به قصد اروپا ترک کرد.

مترجم.

۲ - توضیحات کامل درباره این تلگراف و تلگرافهای دیگر، در زیر نویس مفصل سند شماره ۷۱۵ در مجموعه

اسناد سیاسی بریتانیا چاپ شده است ولی نظریه اهمیت موضوع، این زیر نویس را به صورت حندی علیحده (سند شماره

۱۰) در این مجموعه آوردیم. مترجم.

رفت و در نتیجه ادامه پرداخت مقرری ماهیانه به ایشان دیگر لزوم نخواهد داشت. (رجوع کنید به تلگرام شماره ۲۲۵ مورخ ۱۷ / آوریل ۱۹۱۹ من^۱)

در حال حاضر به هیچ وجه خیال نداریم قولها و وعده‌های سابق خود را به شاه زیر پا بگذاریم. اما در ضمن، چنین خیالی هم نیست که مسئله مقرری شاه را از نو مطرح کنیم یا اینکه با گنجاندن این موضوع در قراردادی متمم، تعهدات خود را در این زمینه مؤکدتر سازیم.

حال که قرارداد امضاء شده، تعلیماتی را که در ضمن این تلگراف به شما داده‌ام کاملاً خصوصی و محرمانه تلقی کنید. بهتر است قضیه را فعلاً مسکوت بگذاریم. ولی اگر شاه یا حکومت ایران دوباره سر آن را باز کردند طبق همین تعلیماتی که داده‌ام عمل کنید. مخصوصاً دقت کنید که از طرف ما قولی دایر بر افزایش مقرری شاه داده نشود مگر اینکه اوضاع چنان پیش آید که خودتان که در محل حاضر و ناظرید تشخیص بدهید که چنین افزایشی برای جلوگیری از اشکالات بعدی مطلقاً ضرور است.

سند شماره ۱۰ (زیر نویس سند شماره ۷۱۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد ۴)

لرد کرزن در مقدمه تلگراف خود (بتنگرید به سند شماره ۹) به تلگرافی که سرپرسی کاکس در ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۹ برای وی فرستاده بوده اشاره می‌کند. در این تلگراف سرپرسی کاکس پیش نویس نامه‌ای را که قرار بوده برای نخست وزیر ایران (وئوق الدوله) فرستاده شود، به اطلاع مافوقش رسانده و از وی نظر خواسته بود. اما لرد کرزن با متن نامه پیشنهاد شده مخالفت کرده و دلایل مخالفتش را در تلگرام مورخ پنجم اوت ۱۹۱۹ (چهار روز پیش از امضاء شدن قرارداد) به شرح زیر اعلام داشته بود:

«... تلگرافهایی را که در این زمینه (پرداخت مقرری به شاه) قبلاً میان تهران و لندن رد و بدل شده است، همه را به دقت بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌ام که برای ارسال نامه مورد نظر (که در ضمن آن تعهد شده است پرداخت مقرری شاه - به مأخذ ماهیانه پانزده هزار تومان - کماکان ادامه یابد) هیچ گونه دلیل موجه وجود ندارد. نظرتان را مخصوصاً به آن تلگراف محرمانه که در ماه مه همین سال برایتان مخابره کرده‌ام جلب

۱ - در این تلگرام لرد کرزن مخصوصاً اعلام نظر کرده بود که:

«دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان نمی‌تواند چنین قولی بدهد که سلسله قاجار را تا ابد در تخت سلطنت نگاهدارد یا اینکه مقرری مادام‌العمر به شاه بپردازد. میزان این مقرری در حال حاضر به مبلغ یکمصد و بیست هزار لیره در سال سر می‌زند که تعهدی سنگین است. اگر امور مالی ایران به نحو شایسته اداره شود، خود اعلی حضرت و دربار پانش باعمال از این افزایش درآمد منکبت بحد مطلوب بهره‌مند خواهند شد.»

می‌کنم. در ضمن آن تلگراف صریحاً به شما اطلاع دادم که مجلس شورای انگلستان ادامه پرداخت مقرری شاه را، پس از امضای پیمان، هرگز تصویب نخواهد کرد. از این جهت، نمی‌توانم اجازه بدهم نامه‌ای را که پیش‌نویس آن در تلگراف اخیرتان مخابره شده، برای وثوق الدوله بفرستید و لازم است آن را حتماً لغو کنید. حد اعلای موافقتی که در این باره می‌توانم بکنم ارسال همان نامه‌ای است که متن آن را در تلگراف ۵۰۶ خود به اطلاع من رسانده‌اید.^۱

در تاریخ هفتم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به این تلگراف چنین پاسخ داد:

عطف به تلگرام شماره ۵۰۷ من (مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۹)

با توجه به نظریاتی که در تلگراف اخیرتان نسبت به مفاد تلگراف بالا ابراز کرده‌اید، کاملاً مطمئن هستم که عالیجناب به هنگام صدور تعلیماتی که برایم فرستاده شده، اسناد و مدارک مربوط به این قضیه را کاملاً مطالعه فرموده بوده‌اید.

اگر مضمون تلگرافهایی را که در این زمینه رد و بدل شده است به دقت مطالعه فرمائید خواهید دید که اختلاف نظر میان وزارت خارجه ما و حکومت ایران بیشتر روی پرداخت مادام‌العمر این مقرری به شاه بوده است و گرنه پرداخت مقرری فعلی (به مأخذ پانزده هزار تومان) هیچ‌گونه ارتباطی به امضا شدن قرارداد ندارد. در تاریخ ۱۹۱۸ سرچارلز مارلینگ، رسماً اعلام داشت که این مبلغ «تا موقعی که شاه وثوق الدوله را بر سر کار نگاهدارد و صمیمانه از او حمایت کند» به معظم له پرداخت خواهد شد. (رجوع کنید به تلگراف شماره ۴۵۸ سرچارلز مارلینگ، مورخ ۲۶/۴/۱۹۱۸).

و دولت اعلیٰ حضرت پادشاه انگلستان نیز پرداخت مقرری شاه را، مشروط به همین یک شرط، تصویب کرد.

وزارت امور خارجه، یک‌بار دیگر ضمن تلگراف شماره ۶۶۲ (مورخ ۲۹ - سامبر ۱۹۱۸) نظر سابق حکومت انگلستان را تأیید کرد و به سرچارلز مارلینگ اجازه داد این موضوع را کتباً به اطلاع شاه برساند.

با توجه به این سوابق است که من در حال حاضر نیز مقرری ماهیانه شاه را به طور منظم می‌پردازم. در سرتاسر مکاتباتی که در این زمینه با معظم له رد و بدل کرده‌ایم کوچکترین اشاره‌ای به این موضوع نشده است که مقرری شاه پس از امضا شدن قرارداد باید قطع شود. شرط اصلی ما در این قول و قرار این بوده که مقرری مذکور، تا موقعی که وثوق الدوله بر سر کار است، باید به شاه پرداخت گردد و اگر حالا که قرارداد امضاء شده و وثوق الدوله نیز کماکان بر سر کار است، پرداخت مبلغ معهود را قطع کنیم، عملمان نوعی

۱ - منظور کرد کرزن نامه‌ای است که در این مجموعه تحت عنوان «سند شماره ۳» چاپ شده است. مترجم.

نیرنگ و نقض قول صریح تلقی خواهد شد. ولی به هر حال تردیدی ندارم پس از اینکه اسناد و مدارک مربوط به سوابق این قضیه را به دقت مطالعه فرمودید نظرتان عوض خواهد شد.

تلگراف شماره ۴۵۸ سرچارلز مارلینگ (مورخ ۲۶ مه / ۱۹۱۸) و تلگراف شماره ۲۹۳ وزارت خارجه انگلستان (مورخ ۲۸ مه همین سال)، تلگراف شماره ۶۸۵ سرچارلز مارلینگ (مورخ هفتم اوت ۱۹۱۸)، تلگراف شماره ۴۰۸ وزارت خارجه انگلستان (مورخ نهم اوت) و نیز تلگراف دیگر وزارت خارجه انگلستان تحت شماره ۵۰۶ (مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۸) همگی مؤید نظر من هستند و نشان می دهند که پرداخت مقرری شاه نا موفقی که وثوق الدوله بر سر کار است باید ادامه یابد.

سند شماره ۱۱ (= ۷۱۶ در مجموعه اسناد بریتانیا)

تلگرام مورخ سیزدهم اوت / ۱۹۱۹ سرریسی کاکس از تهران به لرد کرزن

با اجازه عالیجناب می خواهم یکی دو مطلب را که مربوط به همتایان بلژیکی و فرانسوی ام در تهران می شود - هم درباره رفتار کلی آنها به عنوان نمایندگان دول متفق، و هم درباره روشی که نسبت به مذاکرات اخیر ایران و انگلیس در باره قرارداد اتخاذ کرده اند - توأم با پیشنهادهائی که شخصاً در این باره دارم به عرضتان برسانم.

کاردار سفارت بلژیک در تهران، مسیودوریمون^۱ که در نوامبر سال گذشته به این سمت منصوب شد، دیپلماتی است کاملاً صدیق و وفادار و همیشه این موضوع را تشخیص داده است که مصالح حقیقی دولت متبوعش ایجاب می کند روابط نزدیک و حسنه با ما داشته باشد. من باب مثال، او از این موضوع آگاه است که اگر انگلستان در مساعی اخیرش، که می خواهد سهمی مؤثرتر و بیشتر از دیگران در اصلاح اوضاع ایران داشته باشد، با شکست و ناکامی مواجه گردد، کسی که بیش از همه قادر به پر کردن این حفره است، خود وی به عنوان کاردار سفارت بلژیک است که می تواند مستشاران لازم را در اختیار دولت ایران بگذارد و مطمئن باشد ما از حضور این مستشاران در تهران ابدأ ناراحت نخواهیم شد. من نیز در مقابل روش دوستانه وی، مطمئنش کرده ام که اگر دولت بریتانیا سرانجام به بستن قراردادی ویژه با حکومت ایران نایل گردد، به هیچ وجه چنین قصدی در کار نیست که به خدمت آن عده از کارمندان بلژیکی که در حال حاضر در ایران هستند خاتمه داده شود. ما به وجود این مستشاران نیازمندیم و سعی خواهیم کرد آنها را - البته تا حدی که خودشان مایل باشند در چهارچوب وضع خاصی که پس از امضای قرارداد پیش خواهد آمد صمیمانه با ما همکاری کنند - در سمتهای که تاکنون داشته اند حفظ کنیم. در صورتی

که خود عالیجناب موافق باشید، تصور می‌کنم برای توفیق سیاست ما در این مرحله، بد نباشد اگر شخصاً مراتب امتنان دولت انگلستان را از روشی که کاردار آنها (میو دوریون) در تهران پیش گرفته به دولت بلژیک ابلاغ فرمائید و در عین حال مطمئنشان سازید در صورتی که مستشاران بلژیکی که در حال حاضر اداره امور گمرکات ایران را به عهده دارند در آئینه نیز صمیمانه با ما همکاری کنند، دولت انگلستان هیچ گونه طرح و نقشه‌ای برای بیرون کردن آنان از خدمت دولت ایران ندارد.

اما در مورد همتای فرانسوی ام (میو بوئن^۱) وضع کاملاً به عکس است. چون از لحظه‌ای که پا به تهران گذاشته، رویه‌اش نوعی رقابت خصمانه و آشکار نسبت به انگلستان بوده است. و در این مورد چنان واضح و بی‌پرده عمل کرده که رفتارش مورد تنقید تمام اعضای کابینه ایران و عناصری که احساسات دوستانه نسبت به ما دارند قرار گرفته است. درست است که او در اتخاذ این رویه پا از حدود متعارف دیپلماسی فراتر گذاشته و خود را تا حدی سبک کرده است ولی این موضوع به هیچوجه از نتایج نامطلوب عملش (از نظرگاه ما) نمی‌کاهد. خود عالیجناب از آن کار بیسابقه‌اش در نصب کردن دستگاه بی سیم در عمارت سفارت^۲، و نیز از راهبانی که به مستشاران فرانسوی مقیم ایران، و به افسران فرانسوی شاغل در ژاندارمری، یاد داده است که چگونه برای ما ایجاد زحمت کنند، از همه این موضوعات کاملاً باخبرید.

میو بوئن اکنون با استفاده از دستگاه بی سیم که در اختیار دارد، اخبار مهمی را که در دنیا منتشر می‌شود خیلی زودتر از خبرگزاری رویتر در اختیار مطبوعات ایران و دفتر مخصوص شاه می‌گذارد و چنین وانمود می‌کند که برخی از این اخبار از مجرای موثق «آژانس محرمانه فرانسه» به دستش رسیده است. کاپیتان دوروک^۳ که او را به عنوان وابسته نظامی به تهران آورده، اساساً یک کارمند کشوری است که در زمان جنگ در اداره تبلیغات دولت فرانسه کار می‌کرده. وزیر مختار بلژیک اخیراً به من اطلاع داد که وزیر مختار فرانسه و وابسته نظامی‌اش تقریباً صریح و بی‌پرده پیش او نغمه ساز کرده بوده‌اند که بهتر است نمایندگان سیاسی فرانسه و بلژیک دست به دست هم بدهند و زمام امور کلوپ شاهنشاهی تهران را به دست بگیرند، بیگمان به این قصد که او بعداً بتواند از آن برای تبلیغات به نفع فرانسه استفاده کند.

Mons. Bouin-۱

۲ - اشاره به عمل وزیر مختار فرانسه است که برای رقابت با انگلیسیها و رساندن هرچه سریعتر اخبار به روزنامه‌های تهران، یک دستگاه بی سیم بطور محرمانه در سفارت فرانسه نصب کرده بود (و چنین عملی تا آن تاریخ در هیچیک از سفارتخانه‌های خارجی مقیم تهران سابقه نداشت). نتیجه این شد که انگلیسیها نیز به عنوان عمل متقابل دستگاهی در سفارت خود نصب کردند. مترجم.

Captain Durocque-۳

نخست وزیر (وثوق الدوله) دیروز به من اطلاع داد که در نخستین مجلس ضیافت وزیر خارجه جدید ایران، نصرت الدوله، برای آشنائی با کور دیپلماتیک، میوبونن با لحنی تند و آتشین علیه قرارداد صحبت کرده و از شدت خشم و غضب زمام اختیار خود را بکلی از دست داده بوده است و حالا هم سخت مشغول تحریر یک و فعالیت علیه قرارداد است، البته این درد دلها را که وثوق الدوله پیش من کرده، چون محرمانه است نمی توان مینای اعتراض رسمی به دولت فرانسه قرارداد و از اعمال بی رویه وزیر مختارشان در تهران شکایت کرد. ولی به نظرم خیلی لازم است عالیجناب اقدامی در لندن بفرمائید که حکومت فرانسه یا حوزه مأموریت این مرد را عوض کنند و به کشوری دیگر منتقلش سازند یا اینکه تعلیمات رسمی برایش بفرستند که راه و روش خود را عوض کند. وثوق الدوله مخصوصاً از من خواسته است از حضور عالیجناب استدعا کنم به هنگام صحبت درباره قرارداد با اولیای حکومت فرانسه، از آنها بخواهید به این مرد دستور صریح بفرستند که روشی دوستانه نسبت به حکومت ایران در پیش گیرد. نیز، گرچه گستاخی است، می خواهم پیشنهاد کنم از حکومت بلژیک سؤال شود که آیا از وزیر مختارشان در تهران تاکنون گزارشهایی دریافت کرده اند. یا نه. و اگر نکرده باشند حتماً از میبودو ریسون بخواهند گزارشی از اوضاع تهران پس از بسته شدن قرارداد برایشان بفرستند چون مطمئنم اگر چنین گزارشی از او خواسته شود کم و بیش همین مطالبی را که به عرضتان رساندم به دولت متبوع خود گزارش خواهد داد. و اگر کاردار سفارت بلژیک در تهران هم نظر و شکایت ما را تأیید کرد آنوقت برای عالیجناب آسانتر خواهد بود از حکومت فرانسه بخواهید یا این مرد را از تهران احضار کنند یا اینکه دستور دهند در آتیه مواظب اعمال و حرفهایش باشد.»^۱

سند شماره ۱۲ (= ۴۳۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ چهارم ژوئیه ۱۹۱۹ لرد کرزن به لرد داربی (سفیر کبیر بریتانیا در پاریس)

محتوی قسمت‌های مهم مصاحبه لرد کرزن با مسیو کامبون (سفیر کبیر فرانسه در لندن)

جناب لرد:

«... سپس زمیته صحبت را با سفیر کبیر فرانسه به دو موضوع اساسی که محور

۱ - سرپرستی کاکس در تلگراف شماره ۵۵۲ (مورخ شانزدهم اوت ۱۹۱۹) که پیرو همین تلگراف به لندن

مغایره شده به لرد کرزن گزارش داد:

«... هستای بلژیکی ام به من اطلاع داده که تا امروز مه قهره گزارش رسمی به وزارت خارجه بلژیک فرستاده و آنها را کاملاً در جریان وقتار وزیر مختار فرانسه در تهران و عمل بیسابقه اش در وارد کردن محرمانه دستگاه بی سیم به سفارت، قرار داده است. وی دریکی از این گزارشها درباره روش خصمانه وزیر مختار فرانسه که با مصالح بلژیک و بریتانیا مردو مغایر است رسماً اظهار نظر کرده است و اگر گزارشهای او به بروکسل رسیده باشد، شاید دولتی انگلستان و بلژیک بتوانند متفقاً شکایتی از رفتار این مرد تسلیم دولت فرانسه کنند...»

مذاکرات اخیرمان بود برگرداندم:

موضوع اول مربوط به انتصاب عده کثیری از استادان و مربیان فرانسوی بود که حکومت ایران اخیراً (و تحت فشار فرانسویها) حاضر شده است آنها را برای تأسیس مدرسه عالی حقوق در تهران و ندریس در کلاسهای آنجا استخدام کند. به سفیر کبیر فرانسه یادآوری کردم که خودش چندی پیش به من گفته که قول سابق فرانسویها دایر بر اینکه از نظر سیاسی علافه مند به ایجاد حوزه نفوذ در ایران نیستند گماکان معبر است و اقدام دولت ایران برای جلب یک عده استاد فرانسوی که بیشترشان در طب، جراحی، و ریاضیات تخصصی دارند اثر این قول را از بین نمی برد. هنگام مذاکره پیرامون این موضوع، خودم تصدیق کردم که حرف ایشان از یک نظر ممکن است صحیح باشد به این معنی که اگر انتصاب این مربیان ادامه همان روشی باشد که پیش از جنگ معمول بوده بدولت انگلستان به هیچ وجه خیال اعتراض ندارد. اما در ضمن از مسیو کامبون سؤال کردم چطور شده است که حضور چهار استاد حقوقدان فرانسوی در کشوری که در آن قانون مدون، و به طور قطع قانون مدون ارو پائی، وجود ندارد دقتاً اینهمه ضرورت پیدا کرده است. آیا این عده برای تدریس فقه اسلامی به تهران می روند؟ که البته چنین نیست. پس من حق دارم از ایشان سؤال کنم که این استادان پس از اینکه وارد تهران شدند، چه می خواهند بکنند؟ یا توجه به این حقیقت که مرز میان «حقوق» و «سیاست» خیلی باریک و پهنه این دو علم به تصدیق همگان قاطبی شدنی است، می ترسم این آقایان پس از ورود به تهران، چون کار و مشغله بهتری ندارند شروع به دخالت در سیاستهای محلی کنند و به سیاستگران تفتنی تبدیل گردند.

آنگاه اظهار نظر کردم که استدلال در این زمینه را می شود به حوزه های وسیعتر کشاند و مطلب را روشتر بیان کرد. به مسیو کامبون گفتم بگذارید حالتی مشابه در نظر بگیریم و فرض کنیم فرانسویها که دارای نفوذ سیاسی در سوریه، قسطنطنیه، یا نقطه دیگری از جهان هستند، و بریتانیای کبیر نفوذ و تفوق آنها را در این نقاط به رسمیت شناخته و دستشان را برای اعمال و اقداماتی که به مصلحتشان باشد باز گذاشته است، روزی سر از خواب بردارند و بشتوند که نماینده محلی بریتانیا، بی دادن اطلاع قبلی به عدولت فرانسه، دست بکار شده و بدست مقامات حاکم محلی دوازده استاد و مربی انگلیسی استخدام کرده و این عده قرار است در آتیهای نزدیک برای انجام مشاغل که عهده دار شده اند به محل مأموریشان که منطقه ای است در حوزه نفوذ سیاسی فرانسه عزیمت کنند.

در اینجا از مسیو کامبون سؤال کردم: اگر چنین وضعی پیش می آمد آیا ایشان اول کسی نبودند که از من در وزارت خارجه وقت ملاقات بخواهند؟ و آیا لازم به گفتن است که چه نوع اعتراضی در ضمن این ملاقات مطرح می شد؟

عالیجناب سفیر کبیر فرانسه، با دقت و حوصله ای قابل تحسین به اعتراضات من

گوش داد و سپس پرسید: آیا برای جلب رضایت انگلستان کافی است این استادان فرانسوی که به ایران می‌روند، فقط متخصصان رشته‌های پزشکی، جراحی، و ریاضیات و ادبیات و نظایر آنها باشند و حوزه تخصصشان به زمینه‌های وسیعتر که ممکن است ایجاد اشکالاتی کند کشیده نشود؟ موقمی که به این سؤال جواب مثبت دادم مسیو کامیون قول داد در مقری که عنقریب به پاریس خواهد کرد مسئله استخدام استادان فرانسوی را مجدداً با مقامات وزارت خارجه متبوعش در میان بگذارد.

موضوع دوم که من باز به هنگام بحث بر سر آن به ایشان (مسیو کامیون) تاختم مربوط به زنده شدن روح رقابت و خصومت میان ما و فرانسویان در قسطنطنیه بود...»

سند شماره ۱۳ (= ۷۱۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ سیزدهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سر جرج گراهام (پاریس)

«از مسیو فلور یوه خواهش کردم امروز بعد از ظهر مرا در وزارت امور خارجه ملاقات کند و غرضم از احضارش این بود که او را از گزارشی که اخیراً در روزنامه‌های فرانسه انتشار یافته است دایر بر اینکه هیئتی از استادان علوم قضائی و حقوقدانهای فرانسه عازم تهران هستند، آگاه سازم. در ضمن این ملاقات تاریخچه و سوابق این موضوع را برایش توضیح دادم و خلاصه‌ای از آخرین مذاکراتم با مسیو کامیون ۵۵ را که در جریان ملاقات من با وی (در چهارم ژوئیه امسال) صورت گرفته بود از روی یادداشت‌هایی که در اختیار داشتم برای کاردار سفارت فرانسه خواندم. در طی آن مصاحبه، به مسیو کامیون خاطر نشان کرده بودم که گرچه شخصاً با اعزام استادان فرانسوی در رشته‌های پزشکی و جراحی و ریاضیات به تهران، مخالفتی ندارم، ولی سر از این نکته در نمی‌آورم که منظور دولت فرانسه از تأسیس مدرسه عالی حقوق در تهران و اعزام حقوقدانهای فرانسوی به ایران چیست و چه ضرورتی پیش آمده است که فرانسویان یا این عجله می‌خواهند مدرسه عالی حقوق در تهران تأسیس کنند؟ در آن تاریخ برای مسیو کامیون توضیح داده بودم که با توجه به این حقیقت که مرز فاصل میان «حقوق» و «سیاست» خیلی باریک و بیهنه این دو علم، به تصدیق همگان، قاطی شدنی است، دولت انگلستان به حق نگران است و می‌ترسد که این استادان فرانسوی پس از ورود به تهران چون اشتغال و سرگرمی بهتری برای وقت‌گذرانی ندارند به کارهای سیاسی و دخالت در میاستهای محلی بپردازند. به خاطر من هست که در همان جلسه برای اینکه نظر خود را در این زمینه کاملاً تصریح کرده باشم از مسیو کامیون سؤال کردم

اگر دولت انگلستان فرضاً به عملی مشابه در یکی از نقاط آسیا و آفریقا که جزء منطقه نفوذ فرانسه شناخته شده است دست می‌زد، حکومت فرانسه این عمل انگلستان را چگونه تلقی می‌کرد؟

مسیو کامبون در آن تاریخ به من قول داد که در دیدار قریب الوقوعش از پاریس، مسئله اعزام اساتید و حقوقدانهای فرانسوی به ایران را با حکومت فرانسه در میان بگذارد و این اطمینان را به تلویح در ذهن من ایجاد کرد که عوض کردن تصمیم دولت فرانسه در این مورد، و جلوگیری از اعزام استادان فرانسوی به تهران، چندان دشوار نخواهد بود.

پس از قرائت این یادداشتها که مربوط به مصاحبه چندی پیش من با سفیر کبیر فرانسه بود به کاردار سفارت فرانسه (مسیو فلوریو) گفتم حقیقت مطلب این است که از خواندن خبری که همین چند روز قبل در روزنامه «تان» (Tempe) منتشر شده است قرین حیرت شده‌ام. به موجب این خبر، هیشی از حقوقدانان فرانسوی که اعضای آن را وزیر دادگستری فرانسه با تصویب و رضایت وزارت خارجه فرانسه برگزیده است، قرار است در عرض ماه آینده برای تأسیس دانشکده حقوق به تهران عزیمت کنند. روزنامه تان اسامی اعضای این هیئت را به تفصیل در گزارش خود درج کرده و نوشته بود که حضور آنان در تهران مسلماً به افزایش و گسترش نفوذ فرانسه در شرق کمک خواهد کرد. به مسیو فلوریو گفتم دلایلی که در آن تاریخ برای طرح این موضوع پیش مسیو کامبون داشتم در حال حاضر بر اثر وقایعی که در فاصله بین آن ملاقات و مصاحبه کنونی اتفاق افتاده، خیلی قویتر شده زیرا مذاکراتی که دولت بریتانیا در عرض ماههای اخیر مشغول انجام آن با حکومت ایران بوده، اکنون به نتیجه مطلوب رسیده و منجر به عقد قراردادی میان دولتین گردیده است که متن کامل آن عنقریب در لندن و تهران منتشر خواهد شد. در اینجا رؤوس قرارداد را برای مسیو فلوریو تشریح کردم و گفتم با توجه به بسته شدن چنین پیمانی که طبق مفاد آن، حکومت ایران موقعیت ویژه انگلستان را در این قسمت از دنیا تصدیق کرده و پذیرفته است که نفوذ و منافع سیاسی ما در ایران از آن هر دولت دیگر اروپائی بیشتر است، و خود مقامات مسئول ایرانی داوطلبانه خواستار شده‌اند که ما در عمران کشورشان و ایجاد اصلاحات مالی و نظامی به آنها کمک کنیم، حقیقتاً خیلی بعید و نابهنگام به نظر می‌رسد که دولت فرانسه در یک چنین زمانی ناگهان به فکر اعزام یک عده استاد و حقوقدان فرانسوی به تهران بیفتند و عملاً طوری رفتار کند که گوئی رقیب ما در آسیاست، و این اندیشه را در ذهن مردم ایران و جهانیان قوت دهد که رقابت دیرین کشورهای اروپائی در آسیا که در زمانهای سابق معمولاً میان روسیه و انگلستان وجود داشت، دوباره در شرف زنده شدن است با این فرق که این بار فرانسه جای روسیه را گرفته است و به نفوذ روزافزون انگلستان در این نقطه به چشم رشک و غبطه می‌نگرد.

مسیوفلور یوقول داد متن مصاحبه امروز و مطالبی را که از قول میو کامبون برایش نقل کردم همه را پس از تطبیق با نسخه دوم این مذاکرات که حتماً در آرشیوهای سفارت فرانسه ضبط است به اطلاع وزارت متبوعش در پاریس برساند.

در ادامه این مصاحبه، به کاردار سفارت فرانسه گفتم اخیراً اخبار و اطلاعاتی، نه از یک منبع بلکه از منابع مختلف، دریافت کرده‌ام حاکی از اینکه برخی از محافل متنفذ فرانسوی که نماینده افکار تند ناسیونالیستی و حامی گسترش نفوذ مستعمراتی فرانسه در آسیا و آفریقا هستند - و امیدوارم افکار و نظریات آنها با سیاست رسمی حکومت فرانسه، که به صداقت و وفاداریشان اطمینان کامل دارم، هماهنگ نباشد - دائماً در این فکرند که بهانه‌هایی برای تولید نزاع میان انگلستان و فرانسه پیدا کنند و سیاستی نسبت به کشور ما پیش گیرند که به ندرت با آن روح اتحاد و همبستگی صمیمانه که هنوز هم میان دولتین وجود دارد سازگار است. یک روز مسئله سوریه را پیش می‌کشند، روز دیگر مسئله طنجه را برای تولید تفرار علم می‌کنند، چند روز بعد، نقطه دیگری از مشرق زمین را برای ایجاد کدورت کشف می‌کنند و این وضع همچنان ادامه دارد. به مسیوفلور یو گفتم تا بحال چنین فکر می‌کردم که ما از این سیاست «نیش به هم زدن» که در گذشته اینهمه به تلخ کردن روابط دو کشور کمک کرده است دست برداشته‌ایم و حقیقتاً مایهٔ رسوائی است که در اوضاع و شرایطی که می‌استمداران مسئول هر دو کشور، به نام مصالح عالی مللشان، از صمیم قلب مایلند سیاست و همکاری زمان جنگ را ادامه دهند، یک مشت عناصر معلوم الحال که نیت و غرضشان مسموم کردن منابع این حسن نیت است، مورد تشویق و تشجیع قرار گیرند. به کاردار سفارت فرانسه خاطر نشان کردم که همه آن مطالب صحیح و بی‌پرده راجع به سوریه که سررونالد گراهام هفته گذشته با وی در میان گذاشته، به دستور مستقیم من بوده است و عصاره آن مطالب را دوباره برایش تکرار کردم که: گرچه ما به هیچ وجه طالب قیومت بر این منطقه (سوریه و لبنان) نیستیم و اگر چنین پیشنهادی به ما بشود به طور قطع آن را رد خواهیم کرد، مع الوصف مقامات نظامی ما از روی خیرخواهی فرانسویان را از اشغال نظامی سوریه برچنبر داشته‌اند زیرا یقین دارند که چنین اشغالی دیر یا زود، به اصطکاک مسلح میان نیروهای فرانسوی و اهالی بومی منجر خواهد شد.

هنگامی که کاردار سفارت فرانسه دربارهٔ صحت نظر مقامات نظامی انگلیس اظهار تردید کرد، به او اطلاع دادم - و این خبری بود که قبلاً نشنیده بود - که در همین اواخر در لبنان به سوی یک کارمند بسیار عالی‌رتبه فرانسوی تیراندازی کرده‌اند و او مجروح شده و اهمیت واقعه بیشتر از این لحاظ است که این سوء قصد در ناحیه‌ای از لبنان صورت گرفته که فرانسویان مدعی هستند از زمانهای بسیار قدیم در آنجا صاحب نفوذ و تفوق سیاسی بوده‌اند.

سپس از او سؤال کردم: صرف نظر از تمام این ملاحظات، آیا مدرکی قویتر از این برای اثبات حسن نیت و بی‌فرضی ما می‌شود ارائه کرد که با اینکه دولت فرانسه هیچ‌گونه ادعای مشروع برای اشغال خاک سیلیسیا ندارد، قیمومیتی هم در این بخش از امپراطوری ترکیه به او واگذار نشده، و احتمالاً در آتی هم چنین قیمومیتی به وی پیشنهاد نخواهد شد، مع الوصف، ما داوطلبانه از سر بازان فرانسوی دعوت کرده‌ایم این قسمت از خاک ترکیه را اشغال کنند که در حال حاضر کرده‌اند بی‌آنکه کوچکترین تقدیری از ما بعمل آورده باشند. اما در مقابل، یک مشت نویسنده مفرض فرانسوی که معلوم است از مقاماتی مخصوص الهام می‌گیرند، به قلم‌فرسائیهای شیطنت‌آمیز خود در مطبوعات فرانسه ادامه می‌دهند و می‌کوشند تا روابط حسنه دو کشور را، با نسبت دادن غرضهای واهی به ما در سوریه، مختل سازند.

مسیو فلور یوبه آن قسمت از اظهارات من که این مقاله‌ها از مقامات بالا تر الهام می‌گیرند اعتراض داشت ولی جواب دادم که اعتراضش قانع کننده نیست و من نمی‌توانم باور کنم که چنین مقاله‌هایی همین‌طور تصادفی انتشار می‌یابند.

در خاتمه این مصاحبه، مسیو فلور یورا تشویق کردم شخصاً کمک کند تا روابط حسنه دو کشور ازین جوید گماتی و تهمت‌زنی که به نظر می‌رسد طالبان و محرکان بیشتر دارد، برکنار بماند.

با احترامات: کرزن

سند شماره ۱۴ (= ۷۱۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۴۰ (مورخ دوازدهم اوت) شما.

خیال دارم اسناد زیر را یکجا منتشر سازم:

۱- متن قرارداد اصلی

۲- متن قرارداد وام

۳- نامه جداگانه (مربوط به دعاوی مرزی ایران)

۴- نامه جداگانه دوم (مربوط به همین دعاوی مرزی)

پس از مطالعات کافی به این نتیجه رسیده‌ام بهتر است همه این اسناد یکجا منتشر شوند چون اگر آنها را به تدریج منتشر کنیم ممکن است این شائبه ایجاد شود که برخی اسناد هست که عمداً نمی‌خواهیم به نظر ملت برسد.

ترتیبیات کار را طوری داده‌ام که این استاد همگی روز شانزدهم اوت در اختیار مجلس و مطبوعات قرار گیرد.

کرزن

سند شماره ۱۵ (= ۷۱۹ در مجموعه اسناد بریتانیا)

تلگرام مورخ چهارم اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگرام شماره ۴۳۶ عالیجناب

۱- از اظهار لطف عالیجناب نسبت به خودم (به مناسبت امضاء شدن قرارداد ایران و انگلیس) و از توجه و دقت فوق‌العاده‌ای که شخصاً در طول مدت مذاکرات، و در تمام جزئیات و مراحل آن، نشان داده‌اید، بینهایت سپاسگزارم و امیدوارم نتایج آتی قرارداد، اصل عمل را توجیه کند.

۲- نسبت به آن مطلبی که در پاراگراف ۵ تلگرافتان آمده است (دعوت از مشاورالممالک به لندن) با وثوق الدوله مشورت کردم. هر دو بر این عقیده‌ایم که این دعوت ممکن است از بعضی جهات مزایا و منافعی داشته باشد مشروط بر اینکه جنابعالی بتوانید ایشان را وادار کنید آن حرفی را که همه جا منتشر کرده است و اصلش را به مقامات انگلیسی استناد می‌دهد، تکذیب کند. مشاور این شایعه را بر سر زبانها انداخته است که شکست مأموریتش در پاریس، معلول اقدامات انگلیسی‌ها نبوده بلکه ناشی از ضدیت و مخالفت خود کابینه وثوق الدوله در تهران بوده است که باطناً علیه او کار می‌کرده است. اگر جسارتی را عفو کنید تصور می‌کنم بهترین خط مشی برای جنابعالی این باشد که به او بگوئید: توقعات فوق‌العاده خودش از کنفرانس صلح پاریس (به عنوان رئیس هیئت نمایندگی ایران) کار کردن با وی را عملاً غیرممکن ساخته بود و لذا عالیجناب ترجیح دادید مستقیماً با تهران سروکار داشته باشید.

۳- به هر کدام از وزرای سه گانه، درست با همان عبارات و جملاتی که خودتان اجازه فرموده بودید، تضمین نامه‌های لازم داده شد.^۱ با احترامات؛ پ. ز کاکس

سند شماره ۱۶ (= ۷۲۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف خصوصی عالیجناب به دوستدار^۲.

حد اعلای موفقیتی که در این کار نصیب شد پائین آوردن مبلغ مورد مطالبه به

۱- بنگرید به سند شماره ۶. ۲- بنگرید به سند شماره ۵.

۳- در این تلگراف (مورخ سی ام ژوئیه ۱۹۱۹) لرد کرزن به تلگراف سرپرستی کاکس که پیشنهاد کرده بود از محل اعتبار وام دو میلیون لیره مبتنی به عنوان مساعده (یا رشوه) به «لیرکان تلنه» (وثوق الدوله - نصرت الدوله - و سایر الدوله) پرداخت شود جواب دادموی ظاهراً از وزیر مختار انگلیس در تهران خواسته بود برای تقبیل مبتنی که این آقایان می‌خواستند چانه بزنند.

چهارصد هزار تومان بود که معادل است با — ۱۱/۹ — ۱۳۱/۱۴۷ لیره (یکصد و سی و یک هزار و صد و چهل و هفت لیره و یازده شلینگ و نه پنس انگلیسی). در تلگراف رسمی من که پیرو همین تلگراف مخبر شده است^۱ درخواست کرده ام پرداخت این مبلغ به همان ترتیبی که تا کنون معمول بوده توسط بانک شاهی در لندن صورت گیرد.

از لحاظ رعایت انصاف، این موضوع را باید محرمانه به اطلاعاتان برسانم که در قضیه مطالبه پول، خود وثوق الدوله آنقدر پافشاری نداشت که آن دو وزیر دیگر (نصرت الدوله و صارم الدوله) که حقیقتاً جاتم را به لب آوردند. نخست وزیر چون احساس می کرد موقعیت سیاسی اش آن قدر قوی نیست که با این دو عضو مقتدر کابینه در بیفتد و آنها را از خود برنجاند، ناچار به نظرشان (که پول می خواستند) تسلیم شد.

سند شماره ۱۷ (= ۷۲۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پانزدهم اوت سرپرسی کاکس به لرد کرزن

عطف به قرارداد اخیر ایران و انگلیس.

لطفاً مبلغ یکصد و سی و یک هزار و صد و چهل و هفت لیره و یازده شلینگ و نه پنس، به بانک شاهی انگلستان (شعبه لندن) پردازید.

از وزیر دارایی (صارم الدوله) رسیدی در دست دارم (به تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹)

که وی در ضمن آن رسماً تصدیق کرده است: «حکومت ایران این مبلغ را به عنوان قسط اول وام دو میلیون لیره، قبول و دریافت آن را اعلام می دارد.»

بر مبنای توافقی که بین سفارت و «ارکان ثلثه» به عمل آمده، قرار است اسناد هزینه

این مبلغ به رؤیت و تصدیق مستشار مالی (آرمیتاژ- اسمیت) ترسد زیرا گیرنده پول سفارت انگلیس است که آن را به عنوان طلب خود که به «مصارف مخصوص» در تهران رسیده

است برمی دارد.

کاکس

سند شماره ۱۸ (= ۷۲۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگرام مورخ پانزدهم اوت سر جرج گراهام از پاریس به لرد کرزن در لندن

عطف به تلگراف خصوصی دیروز من^۲

از مشاور الممالک ناهه ای دریافت کرده ام که در ضمن آن مراتب تأسف عمیق

۱- بنگرید به سند شماره ۱۷.

۲- در این تلگراف (به تاریخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹ از پاریس) سر جرج گراهام گزارشی داده بود که طبق دستور مقام وزارت (لرد کرزن) دعوتنامه رسمی ایشان را به مشاور الممالک تسلیم و خواهش کرده است که هر چه زودتر به عنوان مهمان دولت انگلیس از پاریس رهسپار لندن گردد. در همین تلگراف اشعار شده که مشاور الممالک دادن جواب قطعی را به فردا (پانزدهم اوت) موکول کرده است.

خود را از اینکه نمی‌تواند دعوت دولت انگلستان را برای آمدن به لندن بپذیرد، ابراز داشته و دلیل آورده است که این دعوتنامه متأسفانه موقعی برایش رسیده که دیگر روز بیرون‌خارجی و رئیس هیئت نمایندگی ایران نبوده و به دستور حکومت متبوعش می‌بایست بیدرتنگ رهسپار استانبول گردد تا شاه را در آنجا ببیند.

مدعو عالی‌مقام، در نامه‌اش به این موضوع اشاره می‌کند که در عرض ششماه گذشته که در پاریس اقامت داشته، بارها برای دیدن عالیجناب سعی و اقدام کرده ولی موفق نشده است. وی در آخرین مذاکره‌اش با من این نکته را نیز اضافه کرد که اگر بالاخره قرار شد جزء ملتزمان رکاب اعلیٰ حضرت (سلطان احمد شاه) به لندن بیاید، هنوز امیدوار است که عالیجناب فرصتی برای پذیرفتن ایشان داشته باشید، چون خیلی مایل است دربارهٔ اوضاع و مسائل ایران مستقیماً با شما صحبت کند.

سند شماره ۱۹ (= ۷۲۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگرام مورخ شانزدهم اوت سررسی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگرام شماره ۴۹۴ من.

اگر اعتبار کنونی (برای پرداخت ماهیانه لشکر قزاق) قطع شود حقوق افسران و سربازان این لشکر در ماههای آینده به احتمال قوی عقب خواهد افتاد چون تا آنجا که می‌بینم حکومت ایران محل دیگری ندارد که با استفاده از آن قادر به پرداخت این حقوقها باشد. و اگر کار به این مرحله کشید آنوقت شکایت حقیقی افسران و سربازان این لشکر شروع و اشکالاتی ایجاد خواهد شد که اگر با آن وضع بلا تکلیفی که همهٔ این افسران طبعاً پس از امضای قرارداد نهم اوت (قرارداد ایران و انگلیس) احساس می‌کنند توأم گردد، چه بسا که خطرانی شدید ایجاد کند.

بنابراین از عالیجناب اجازه می‌خواهم این یکصد هزار تومان مخارج ماهیانه لشکر قزاق را که تاکنون علی‌الحساب پرداخت کرده‌ایم، کماکان، و تحت همان شرایطی که برای پرداخت اعتبار ماهیانه سیصد و پنجاه هزار تومان (بابت تأمین مخارج اداری خود مملکت) تعیین کرده‌ایم، بپردازیم.^۱

۱ - سلطان احمد شاه قاجار در این تاریخ، در سر راه خود به انگلستان، در استانبول توقف داشت که حسناً پدر و مادرش (محمد علی شاه و ملکه جهان) را که پس از انقلاب روسیه از اودسا به استانبول پناهنده شده بودند ببیند. مترجم

۲ - لرد کرزن در تلگراف شماره ۱۱۶ وزارت خارجه انگلیس به تهران (مورخ ۲۱ اوت ۱۹۱۹) به تلگراف کاکس جواب داد:

«احواله پرداخت نسط ماه ژوئیه لشکر قزاق را صادر کردم ولی لازم است به حکومت ایران اطلاع دهید که این مبلغ علی‌الحساب پرداخت می‌شود و در موفض از آن وام دو میلیون لیره (موضوع قرارداد وام) کسر خواهد شد... فعلاً مشغول مطالعه هستم که شاید اقساط آینده لشکر قزاق را نیز به همین طریق بپردازیم.»

سند شماره ۲۰ (= ۷۲۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد ۴)

تلگرام مورخ شانزدهم اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

از نظر پیشرفت کار من در تهران، خیلی خوب و بجا خواهد بود که خبرگزاری
رویش در تلگرافهایی که برای کراچی و تهران می فرستد، اخبار و اعلامیه های زیر را
بگنجاند:

۱ - بیانیه ای کامل راجع به رویدادهای اخیر که در آن از فواید قرارداد برای ملت
ایران صحبت شده باشد. رویتر ضمن تفسیر خبری خود، بالاخص روی این مطلب تکیه
کند که ایرانیان نباید کوچکترین سوءظنی از مقاصد قرارداد داشته باشند، چون انگلستان ابدأ
در این صدد نیست که معلم و آقا بالا سر برای ایرانیان باشد. به عکس، نیت صریحمان این
است که در اجرای مفاد آن منافع هر دو طرف را رعایت کنیم و نگذاریم در نتیجه استخدام
مستشاران و کارمندان انگلیسی، ایرانیان شاغل بیکار گردند.

۲ - درباره مسافرت شاه به اروپا؛ رویتر در اخباری که می فرستد مخصوصاً این
موضوع را تذکر بدهد که دولت انگلستان برای تجلیل از اعلی حضرت ترتیبات کار را طوری
داده است که نیروهای بریتانیا هنگام عبور معظم له از بحر خزر و قفقاز، به عنوان اسکورت
همراهش باشند. نیز پس از ترک استانبول و ورود به دریای مدیترانه، کشتیهای جنگی
انگلیس ایشان را تا کرانه های بریتانیا همراهی خواهند کرد.

۳ - از آمدن مشاور المعالک به لندن حد اعلای استفاده را بکنید. در تجلیل هایی
که به عمل می آید، ضمن نطقها و خیر مقدمها، طوری وانمود کنید که ایشان نیز در ایجاد
روابط نوین و نزدیک میان دو کشور که پس از بسته شدن قرارداد بوجود آمده است، سهمی
عمده داشته اند؛ چون این گونه تجلیل ها و وانمود کردن قضیه به این نحو که مشاور نیز، مانند
ارکان ثلثه، در تحکیم روابط ایران و انگلیس نقشی داشته است، او را در وضعی قرار خواهد
داد که پس از بازگشت به ایران دیگر نتواند به طور مؤثر علیه ما توطئه کند یا اینکه قرارداد را
ضعیف سازد.

با احترامات: پ. ز. کاکس

سند شماره ۲۱ (= ۷۲۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگرام مورخ شانزدهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگرام مورخ چهاردهم اوت من تحت شماره ۴۳۵

متن قرارداد در روزنامه های صبح امروز انگلستان (شانزدهم اوت) منتشر شد و

۱ - در تلگراف شماره ۴۴۰ وزارت خارجه انگلستان (سند شماره ۱۸) لرد کرزن به سرپرستی کاکس اطلاع داد

که مشاور المعالک از قبول دعوتش برای آمدن به لندن عذر خواسته است.

۵ - بنگرید به سند شماره ۱۴.

استقبال عمومی بطور کلی خوب بود.

روزنامه‌های فرانسوی «تان» و «دبا»^۱ با لحنی نسبتاً مغرضانه دربارهٔ قرارداد قلم‌فرسایی کرده‌اند و لحن روزنامهٔ دبا مخصوصاً تلخ است و آن را بصورت قراردادی که ایران را به سطحی همپایهٔ کشور مصر تنزل داده است جلوه می‌دهد^۲. روزنامهٔ مزبور اضافه می‌کند که افکار عمومی در ایران از قرارداد حسن استقبال نکرده است. حقایق از چه قرار است؟

سند شمارهٔ ۲۲ (= ۷۲۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفدهم اوت ۱۹۱۹ سر جرج گراهام (ازپاریس) به لرد کوزن (در لندن)

جناب لرد،

عطف به گزارش شمارهٔ ۸۰۰ من مورخ شانزدهم اوت^۳:

سرمقالهٔ امروز «تان» با اشاره به توضیحاتی که در روزنامهٔ «دیلی میل» منتشر شده است چنین می‌نویسد: مضمون قرارداد جدید ایران و انگلیس نمی‌تواند برای منافع اقتصادی فرانسه زیان بخش باشد چونکه فرانسویان اغراض و مقاصد اقتصادی در ایران ندارند.

نویسندهٔ مقاله که احتمالاً مسیوژان هریت^۴ سردبیر مسائل خارجی این روزنامه است قبلاً موقعیت ممتاز جغرافیائی ایران را توصیف می‌کند که به قول نویسندهٔ کشوری است واقع در ملتقای سه نفوذ مهم اروپائی (انگلیسی، روسی، و آلمانی) که هر سه تاکنون با مقاصد همدیگر در شرق مخالف بوده‌اند. نویسنده سپس اظهار نظر می‌کند که هر کشوری که در عرض بیست یا سی سال آینده بتواند با استفاده از روشهای جدید، ثروتهای طبیعی و ذخایر زیرزمینی ایران را مورد استفاده قرار دهد از مزایا و منافعی بهره‌مند خواهد شد که تخمین آنها (به ارقام پولی) تقریباً غیرممکن است.

او می‌نویسد: قرارداد جدید ایران و انگلیس به صراحت هرچه تمامتر اعلام می‌دارد که استقلال و تمامیت ارضی ایران محترم شمرده خواهد شد. ولی پوشیده نماند که عین این تعهد، در قالب همین عبارات، در مقدمهٔ قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان نیز تصریح شده بود در حالی که همه می‌دانیم هدف اصلی قرارداد مزبور، تقسیم خاک ایران بین دو همسایهٔ شمالی و جنوبی (روسیه و انگلستان) بود. در قرارداد کتونی تیز، جملات و عباراتی نظیر «احترام به تمامیت ارضی ایران» — «حفظ استقلال ایران» — و غیره دوباره ب

۱- منظور نشریهٔ «ژورنال ددبا» Journal des Débats است.

۲- مصر در این تاریخ تحت الحمایهٔ انگلستان بود.

۳- در این گزارش که روز نوزدهم اوت در لندن در یافت شد، سر جرج گراهام به لرد کوزن اطلاع داد که تفسیرات و اظهار نظرهای بدوی مطبوعات فرانسه نسبت به قرارداد نامساعد و خصمانه است.

تأکید زیاد بکاررفته است ولی با توجه به موابق امر، مشکل بتوان باور کرد که مفهوم این جملات در ۱۹۱۹ یا آن مفهومی که در ۱۹۰۷ داشتند فرق اساسی داشته باشد. همه این جمله بندیها، اگر درست دقت کنیم، چیزی جز پوششها و چشم بندهای معمولی نیستند که در فن انشاء و سخنوری برای پوشاندن اصل مقصود بکار می روند.

نویسنده مقاله یک بار دیگر تأکید می کند که تشخیص این مطلب خیلی آسان است که پیمان جدید ایران و انگلیس مآلاً به ضرر ایران تمام خواهد شد. و خود این حقیقت که دولت ایران به موجب این پیمان متعهد شده است زمام امور ارتش و دارائی خود را بدست افسران و مستشاران انگلیسی بسپارد، آشکارا نشان می دهد که از این بعد هیچ گونه نیروی نظامی مستقل یا منابع مالی مستقل، در اختیار حکومتهای ایران نخواهد بود تا برای اعمال حق حاکمیت یا اجرای سیاستی از آن توج که متناسب با این حق باشد بکار رود. نویسنده روی این نکته پافشاری می کند که استقلال سیاسی ایران پس از بسته شدن قرارداد دیگر هیچ وقت به شکل پیش از قرارداد بر نخواهد گشت. وی در تأیید حرف خود ماده ۱۰ اساسنامه جامعه ملل را پیش می کشد که در آن چنین آمده است: «تمام اعضای جامعه، به هیئت اتفاق، این تعهد را می پذیرند که از استقلال و تمامیت ارضی هر یک از کشورهای عضو در مقابل تهاجم خارجی دفاع و از آن حراست کنند» و در لیست کشورهایی که از آنها برای عضویت جامعه ملل دعوت شده، یکی هم ایران است. بنابراین بموجب عهدنامه ورسای که متضمن اساسنامه جامعه ملل نیز هست استقلال سیاسی ایران می بایست محترم شمرده شده باشد که نشده است. نکته مهم در این باره این است که پیمان ورسای هنوز وارد مرحله اجرا نشده و ایران هنوز رسماً به عضویت جامعه ملل در نیامده است. ولی ما یقین داریم که دولت بریتانیای کبیر که خود از امضا کنندگان اصلی پیمان ورسای و از اعضای مؤسس جامعه ملل است، برای نام نیک خود اهمیتی بیش از آن قایل است که با این استدلالها (مثلاً قطعی نبودن عضویت ایران در حال حاضر) عمل خود را در بستن یک چنین قراردادی با حکومت آن کشور، موجه قلمداد کند.

نویسنده سرمقاله «تان» نظر خوانندگان خود را به این موضوع جلب می کند که قرارداد جدید ایران و انگلیس، تا موقعی که از تصویب مجلس شورای ملی ایران نگذشته (که به موجب اصل ۲۴ قانون اساسی آن کشور برای تنفیذ قراردادها لازم است) هیچ گونه اعتبار قانونی ندارد. از سوی دیگر، انتخابات معمولی برای تشکیل مجلس شورای ملی که فقط در برخی از حوزه های انتخابیه صورت گرفته است، مادام که وضع کنونی در کشور ادامه دارد، تکمیل شدنی نیست زیرا مملکت در حال حاضر تحت اشغال قوای نظامی بریتانیاست و اگر هستند کسانی که می گویند این طور نیست، کشف حقیقت مطلب خیلی آسان است، به این معنی که جامعه ملل می تواند یک کمیسیون تحقیق بین المللی به

ین کشور بفرستد تا با زبونی‌ها و تحقیقات لازم را در خود محل انجام دهد.

در تعقیب استدلال بالا، نویسنده مقاله این فرض را می‌پذیرد که قوای بریتانیا در عرض چند ماه آینده ایران را ترک کنند، انتخابات مجلس آینده با موفقیت به پایان برسد، و مجلس شورای ملی جدید پیمان ایران و انگلستان را تصویب کند (که تحقق فرض اخیر، به گمان نویسنده، بسیار بعید است)؛ ولی حتی به فرض اینکه تمام این احتمالات تحقق پذیرد باید دید که حاصل و نتیجه نهائی کار چه خواهد شد. تا آن تاریخ (به نظر نویسنده) پیمان و رسائی وارد مرحله اجرا شده و ایران به عضویت جامعه ملل درآمده است. بنابراین ماده ۶۰ اساسنامه جامعه ملل شامل حال این کشور خواهد شد و عمل انگلیسی‌ها در محروم کردن مردم ایران از استقلال سیاسی، که نتیجه قرارداد اخیرشان با حکومت ایران است، به نص صریح ماده ۲۰ اساسنامه جامعه ملل باید باطل و کأن لم یکن اعلام گردد زیرا متن این ماده صراحت دارد که: «اگر یکی از اعضای جامعه ملل، پیش از ملحق شدن به تشکیلات جامعه، قراردادهائی امضا کرده یا تعهداتی به گردن گرفته، که با منشور جامعه ملل مغایر است، باید بیدرنگ اقدام کند و خود را از قید چنین تعهداتی رها سازد.»

نویسنده این اتهام را پیشاپیش از خود سلب می‌کند که غرض اصلی اش از نوشتن مقاله، و طرح نکاتی که در آن مندرج است، جلب نظر خوانندگان فرانسوی (و به طبع نظر هیئت نمایندگی ایران مقیم پاریس) به نقاط ضعف قرارداد ایران و انگلیس باشد یا اینکه خواسته باشد من غیر مستقیم به انگلیسی‌ها بفهماند: اگر خسارتی را که دولت فرانسه در ایران متحمل شده است با قایل شدن امتیازی به نفع این دولت در یکی دیگر از نقاط جهان جبران کنید آنوقت خواهید دید که تمام این حرفها و تردیدهای که درباره اصلت قراردادتان با ایران پیش کشیده‌ام یک شبه زایل خواهد شد.»

نویسنده با اعلام این نکته که قضیه به هیچ وجه چنین صورتی ندارد، دنباله مطلب را می‌گیرد و می‌نویسد: «... به عکس، ما فرانسویان نسبت به اصلی که رئیس جمهور آمریکا (پرزیدنت ولسن) در یازدهم فوریه ۱۹۱۸ اعلام کرده است، صمیمانه وفا داریم. او به صراحت تمام گفته: «خلق‌ها، ایالات، و کشورهای دنیا از این بیعت دیگر نباید مثل گوسفندان یا مهره‌های شطرنج مورد معامله و داد و ستد دولت‌های بزرگ قرار گیرند.» حفظ حقوق بشر در مشرق زمین به همان نحو که از این حقوق در مغرب زمین حراست می‌شود، بهترین وسیله حفظ صلح جهان است و به همین دلیل است که قضیه ایران تا این حد ما فرانسویان را ناراحت کرده است...»

مقاله روزنامه تان، با اشاره به این موضوع خاتمه می‌یابد که در حال حاضر، میان سیاستی که دولت بریتانیا در ایران اجرا کرده، و سیاستی که در پاریس پیش گرفته — به این معنی که از یک طرف مذاکرات مخفی و طولانی در تهران صورت داده و از سوی

دیگر هیئت نمایندگی ایران را که برای تسلیم عرضحال کشورشان به پاریس آمده بودند، در حال تعویق و انتظار نگاهداشته - به عبارت دیگر، میان تعهداتی که بموجب میثاق جامعه ملل به عهده گرفته و آن سیاستی که در ایران اجرا کرده، تضادی آشکار و دفاع ناپذیر وجود دارد. نویسنده، موضوع امنیت فرانسه را در اروپای فردا پیش می کشد و می نویسد: این امنیت تا حد زیادی بستگی به این دارد که انگلستان تعهداتی را که بموجب منشور جامعه ملل به عهده گرفته است، چگونه و به چه ترتیب در عمل اجرا کند. برای ما جداً غیرقابل تصور است که قولهای بریتانیا در این مورد حتی موقعی که آن قولها به آسیا اطلاق شوند، در عمل یک مشت حرفهای میانه تهی از آب درآیند.»

متن کامل مقاله را برای اطلاع اعضای هیئت نمایندگی بریتانیا در کنفرانس صلح، تکثیر کرده ام.

گراهام

سند شماره ۲۳ (= ۷۲۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ هیجدهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به مستر لیندسی

(کاردار سفارت انگلستان در آمریکا)

از مستر دیویس سفیر کبیر آمریکا خواهش کردم امروز بعد از ظهر مرا در وزارت خارجه ملاقات کند و غرضم از احضارش این بود که او را با مضمون و مقاصد و قراردادی که اخیراً با دولت ایران بسته ایم آشنا سازم چون در ملاقات قبلی آن چنان که باید و شاید مفهوم و ماهیت قرارداد را برایش تشریح نکرده بودم.

در جریان ملاقاتی که امروز صورت گرفت برای سفیر کبیر توضیح دادم در عرض مدتی که مذاکرات مربوط به این قرارداد جریان داشت، به عکس آنچه بعضیها تصور می کنند، دولت انگلستان دولت آمریکا را کاملاً از اصل مطلب بیخبر نگذاشته بود زیرا من خودم، چند ماه پیش که در پاریس بودم، مخصوصاً به دیدن کلنل هاوس رفتم تا ماهیت و مقاصد مذاکراتی را که در آن تاریخ در تهران جریان داشت برای مشارالیه روشن سازم. و بالاخص از ایشان خواهش کردم عین گفته های مرا به اطلاع رئیس جمهور که در آن تاریخ در پاریس بود برساند تا معظّم له بتواند در پرتو اطلاعاتی که ما در این زمینه در اختیارش

• کلنل هاوس Col. House مشاور معروف و متنفذ پرزیدنت ویلسن. موقعیت و نفوذ کلنل هاوس را در آن تاریخ با وضع خاص و پر نفوذ دکتر هنری کیسجر (به هنگامی که مشاور سیاسی پرزیدنت تریکسن بود) می توان مقایسه کرد. نفوذ کیسجر در این دوره به مراتب از آن ویلیام راجرز (وزیر خارجه رسمی دولت آمریکا) بیشتر بود و سرانجام هم، چنانکه می دانیم، عملاً جانشین راجرز شد. در عرض ماههایی که کنفرانس ورمای مشغول رفتن و فنق امور و مسائل مربوط به اروپا و آسیا بود، رجال و سیاستمدارانی که محتاج جلب مساعدت آمریکا بودند دست به دامن کلنل هاوس می زدند زیرا می دانستند که رئیس جمهور آمریکا (پرزیدنت ویلسن) در مرحله آخر از این شخص حرف شنوی دارد. مترجم

رسی گذاشتیم روش خود را نسبت به خواسته های هیئت نمایندگی ایران در پاریس (به فرض اینکه به هیئت مزبور اجازه داده می شد دعاوی خود را در کنفرانس صلح مطرح سازد) تعیین نکند. کنسل هاوس متعاقباً به من اطلاع داد که عین گفته های مرا به رئیس جمهور گزارش داده است. لذا، با توجه به این سوابق، وب در نظر گرفتن این حقیقت که من شخصاً آمریکائیان را در جریان مراحل بدوی مذاکرات مربوط به قرارداد گذاشته بودم، دیگر دلیلی نمی دیدم که چیزی جز رضایت و توافق آنها درباره این قرارداد انتظار داشته باشم.

در دنباله این مطالب، به مستر دیویس گفتم طبق اطلاعاتی که از تهران دریافت کرده ام فرانسویها کمی متوحش شده اند و خیال می کنند در صحنه سیاستهای ایران از ما رودستی خورده اند و موقتی که اخیراً یا عقد این قرارداد در تهران نصیب ما شده است با مقایسه به شکست سیاست خود آنها در سوریه، غرور و مناصت ملی شان را جرعه دار کرده است. وزیر مختار فرانسه در تهران (مسیوونن) طبق اطلاعاتی که به من رسیده، حداکثری کوشش خود را بکار می برد که قرارداد را منموم و مخشوش جلوه دهد و عاقدان آن را در چشم ایرانیان خوار و خفیف سازد. از این لحاظ به عقیده من هیچ بعید نیست بکوشد تا همقطار آمریکائی خود (مستر کالدول) را در اجرای این سیاست با خود همدست سازد و از تشریک مساعی او برای بی اعتبار کردن قرارداد استفاده کند.

با توجه به این اوضاع، و بر اساس این فرض قبلی، که حکومت امریکا علی الاصول با قراردادی که بسته ایم موافق است. از سفیر کبیر امریکا در لندن سؤال کردم آیا برایش امکان دارد به حکومت مشبوع خود در واشنگتن پیشنهاد کند که تعلیمات لازم برای مستر کالدول (وزیر مختار امریکا در تهران) بفرستد و به او دستور دهند با اعلام موافقت امریکا با این قرارداد قبول شدن آن را از جانب ایران تسهیل کنند؟

مستر دیویس بیدرنگ اظهار نظر کرد که به عقیده وی تذکر این مطلب به واشنگتن، هیچ اشکالی ندارد و به گفته خود افزود که شخصاً بر این عقیده است این قرارداد، پسمانی است بسیار عالی و اگر درست دقت شود بیش از آنچه منافع بریتانیا را در ایران تأمین کند، مصالح عالی خود ایران را در بر دارد و بنابراین با کمترین خوشوقتی حاضر است به صائی مرا انجام دهد و پیشنهادم را به اطلاع دولت مشبوعش برساند.^۱

۱ - متن کامل این امرانه در « اسناد مربوط به روابط خارجی کشورهای متحد آمریکا » - جلد ۱۰۱ - ص ۷۰۰

۷۰۰ - ۶۹۹ نیز آمده است رجوع کنید به:

سند شماره ۲۴ (= ۷۲۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۱۹ / اوت / ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگرام شماره ۵۴۱ (مورخ سیزدهم اوت) شما

از روش همتای بلژیکی تان نیت به قرارداد، خوشوقتم.

در باره فعالیت‌های خصمانه وزیر مختار فرانسه در تهران (مسیویونن)، شکایتی شدید‌الحن به سفارت آنها در لندن تسلیم و از حکومت فرانسه درخواست شده است. تعلیمات لازم برای وی ارسال دارند که رو به اش را عوض کند.

کاردار سفارت فرانسه در لندن به من اطمینان داد این موضوعی که مورد شکایتان قرار گرفته، منطبق با تعلیمات، یا خواسته‌های، حکومت فرانسه نیست چون نظریات رسمی آنها کاملاً با رویه‌ای که وزیر مختارشان در پیش گرفته مغایرت دارد. مشارالیه متعهد شد درخواست ما را بیدرنگ به پاریس تلگراف کند.

محرم‌نامه: استنباط شخص من این است که دولت فرانسه آن چنان هم که وانمود می‌کند، از فعالیت‌های مسیویونن در تهران بیخبر نیست.

سند شماره ۲۵ (= ۷۲۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نوزدهم اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

گزارشی که تقدیم می‌شود مربوط به فعالیت ماه گذشته بالشویکها در این قسمت از جهان است.

۱ - مأموریت براوین به افغانستان^۲

وی موقفی که به هرات رسید آشکارا از افغانها دعوت کرد تا ناحیه «پنج ده» را که در ایالت «کوشک» واقع است و روسها از سال ۱۸۸۵ تا کنون آن را به زور اشغال کرده‌اند، دوباره تحت تصرف و حاکمیت خود درآورند. نیز شایع است او به اولیای افغانستان پیششهاد کرده به نیروها و دسته‌های مسلح بالشویک، هر آنجا که در دسترس باشند، اجازه داده شود وارد خاک افغانستان گردند. طبق گزارشهای دریافت شده، استاندار هرات به وی جواب داده که نیازی به کمک بالشویکها ندارد ولی اگر بین اتباع روسیه کسانی باشند که بخواهند وارد خاک افغانستان شوند، او حاضر است آنها را به عنوان پناهنده بپذیرد. در اواخر ژوئیه امسال، احساسات مسلمانان افغانی علیه این هیئت سیاسی

۱ - سند شماره ۱۱.

۲ - براوین اول به ایران آمد ولی چون مستورانه معترداشت حکومت و توق النوله از پذیرفتن در دربار ایران متعاض و رزید. وی سپس عازم افغانستان شد مدتی در آنجا فعالیت کرد، و سرانجام در شهر غزنین به قتل رسید. مترجم

لا مذهب (هیئت بر اوین) چنان شدت داشت که هنگام عزیمت وی و همراهانش از هرات به سوی کابل دسته موزیک نظامی حاضر نشد به افتخارشان موزیک بزنند.

۲ - نفعه بالشویکها برای جلب دوستی ایران

پس از آنکه عشق آباد به اشغال بالشویکها درآمد، مقامات حاکم شهر، مطالب مورد علاقه خود را به شرح زیر به اطلاع کنسول ایران در عشق آباد رساندند:

۱ - بالشویکها دوستان صمیمی مردم ایران هستند.

۲ - موضع رسمی ایران در قبال حکومت جدید روسیه چیست؟

۳ - رژیم جدید خوشوقت و مسمون خواهد شد اگر مقامات ایرانی پناهندگان ماوراءالنهر و ترکستان را که به خاک ایران آمده‌اند بازداشت و تخلع سلاح کنند.

۴ - صلاح هر دو کشور در این است که مقامات رسمی ایران با مأموران رژیم بالشویکی بر ضد دسته‌های منشویک که در جنوب ناحیه «قرزل آراوت» مشغول فعالیتند همکاری کنند.

استاندار خراسان جواب داد که امیدوار است هر دو طرف رعایت بیطرفی را بکنند ولی او مجاز نیست درباره روابط سیاسی دو کشور با آنها صحبت کند. علاوه بر آن، به عنوان والی خراسان، هر گونه نیروهای مسلح خارجی را که از مرز بگذرند و پا به خاک ایران بگذارند تخلع سلاح خواهد کرد. اما در ضمن به هیچ گونه عملیاتی در ماوراء مرزهای کشورش دست نخواهد زد.

۳ - فعالیت کاظم بیگ در عشق آباد

در اواخر ژوئیه، و ظاهراً در نتیجه شکستی که در شمال تاشکند نصیب بالشویکها شده بود، مأموران رژیم جدید قسمتی از نیروهای خود را از عشق آباد بیرون بردند. در همین زمان کاظم بیگ جاسوس بدنام ترکها وارد این شهر شد و بیدرنگ فعالیت شدید تبلیغاتی خود را علیه انگلستان آغاز کرد. در حال حاضر روزنامه‌های بلشویکی عشق آباد جملگی تحت نظر مستقیم او انتشار می‌یابند.

۴ - عملیات نظامی بالشویکها در سواحل دریای خزر

در اوایل ماه اوت، قریب چهارصد سرباز بالشویک در استرآباد (گرگان) پنده شدند. به خواهش حکومت ایران، ناخدای انگلیسی مسئول بحر خزر، به مقامات نظامی این کشور کمک کرد تا پایگاه بالشویکها را در «عاشوراده» منهدم سازند. در ضمن این عملیات، مقداری کشتی و توپ و تفنگ به دست قوای ایران افتاد و تعدادی نیز زندانی گرفته شد.

سند شماره ۲۶ (= ۷۳۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس وزیر مختار ایران در پاریس^۱ به طور غیرمستقیم به مستربالفر خبر داده است که مشاور الممالک و حسین خان^۲ از روزی که وارد پایتخت فرانسه شده اند شروع به تبلیغات ضد انگلیسی کرده اند.

وزیر مختار ضمناً این را هم به مستربالفر گفته بود که محرک عمده این دو نفر در اعمال و تبلیغاتی که بر ضد انگلیسی ها انجام می دهند، در درجه اول آمریکائیا و در درجه دوم فرانسویها هستند که باطناً تشویقشان می کنند.

از این جهت، صمدخان روابط خود را با مشاور الممالک قطع کرده است و خیلی عجله دارد که وثوق الدوله هرچه زودتر از این حقایق باخبر گردد زیرا می ترسد که مشاور در نتیجه همین نزاعی که با وی (صمدخان) داشته، و نیز به علت یأس و سرخوردگی از اینکه به هیئت نمایندگی ایران اجازه داده نشده است عرضحال خود را به گوش کنفرانس صلح برساند، اعمال نفوذ کند و صمدخان را از کار برکنار سازد.

لذا فکر می کنم بهتر باشد جریان ماوقع را به همان نحو که صمدخان مایل است به اطلاع وثوق الدوله برسانید چون این مرد (صمدخان) در خلال روزهای سخت اخیر خیلی محقول (و به نفع مقاصد ما) کار کرده است.

سند شماره ۲۷ (= ۷۳۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس (از تهران) به دریا سالاروب (کمیسر عالی بریتانیا در استانبول) که رونوشت آن عیناً به صورت تلگراف علیحده برای لرد کرزن در لندن مخایر شده^۳

تصویری کنم مشاور الممالک پست سفارت ایران در اسلامبول را به عمد پذیرفته

۱- صمدخان ممتاز السلطنه.

۲- منظور میرزا حسین خان علاء است که بعدها به مقامات مهم منگکی (سفارت، وزارت، وزارت دریا و نخست وزیر) رسید. برادرش علاء السلطنه وزیر مختار ایران در لندن بود و خودش در این تاریخ، به عنوان یک ناسیونالیست جوان ایرانی، سخت با قرارداد مخالفت می کرد. مترجم

۳- در بیستم اوت ۱۹۱۹ دریا سالاروب تلگرافی به تهران مخابره کرد که رونوشت آن را همانروز برای وزارت خارجه انگلستان هم فرستاد. در این تلگراف، کمیسر عالی انگلستان در استانبول، به وزیر مختار بریتانیا در تهران (سرپرستی کاکس) اطلاع داد که از فیروز میرزا نصرت الدوله (که در این تاریخ جزء ملتزمان رگاب احمد شاه در استانبول توقف داشت) شنیده است که مشاور الممالک از پاریس عازم استانبول است ولی هنوز معلوم نیست پست سفارت کبرای ایران در پایتخت ترکیه را قبول کند. «به عقیده فیروز میرزا او ممکن است از شاه کسب اجازه کند که به جای قبول پست سفارت، عازم تهران گردد. وزیر خارجه ایران درخواست می کند اگر چنین وضعی پیش آمد، او را بیدنگ از نظر حکومت تهران آنگاه سازند.»

تلگراف بالا به حقیقت جواب تلگراف دریا سالاروب است که رونوشت آن به لندن نیز مخابره شده است.

است تا به صحنه وقایع ایران و اروپا هر دو نزدیک باشد.

مسئله بازگشت او به تهران در حال حاضر به هیچ وجه مطرح نیست و اگر تمایلی به این کار نشان دهد، حکومت وثوق الدوله اقدامات لازم را برای جلوگیری از تحریر و پیکانش انجام خواهد داد و در اعمالی که انجام می دهد به حق باید از حمایت و پشتیبانی ما برخوردار باشد.

کاکس

سند شماره ۲۸ (= ۷۳۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس از تهران به لرد کرزن

جناب لرد،

آثار و عکس العمل هائی که در تهران، پس از انتشار متن قرارداد، به ظهور پیوسته کم و بیش همان است که انتظارش را داشتم و حتی می شود گفت اندکی هم بهتر از حد انتظارم بوده است.

اکثریت مردم پایتخت نیز، مانند اهالی شهرستانها، استقبالی مساعد از آن کرده اند. اما آثار و علائم عدم رضایت، به اشکال و درجات مختلف، از سوی افرادی که به گروههای زیر وابسته اند ابراز می گردد:

۱- عناصر افراطی که در رأس آنها سید حسن مدرس و حاج امام جمعه خوئی قرار دارند.

۲- دشمنان و رقیبان سیاسی نخست وزیر، و تنی چند از سیاستگران پایتختی، که در این اواخر بیکار شده اند و از ما هم انتظار کمکی نمی توانند داشته باشند.

۳- افسران لشکر قزاق (روسی و ایرانی).

۴- سفارتخانه های فرانسه و آمریکا و روسیه^۱ در تهران. اینان تا آنجا که بتوانند و مطمئن باشند که زحمت یا اشکال خاصی برایشان ایجاد نمی شود با قرارداد مخالفند.

دسته اول، که دسته دوم آلات و امکانات مبارزه را در اختیارش می گذارد، می کوشد تا افکار عمومی را بر ضد وثوق الدوله و قرارداد هر دو تحریک کند. این گروه نغمه نزدیکی به سفارتخانه های فرانسه و آمریکا را سر داده اند تا ببینند چه کمکی می شود از آنها دریافت کرد.

رویه سفارت فرانسه، از موقعی که وزیر مختار جدید وارد شده، به نحوی آشکار و فغان خصمانه است و هیچ شائبه به رویه دولتی ندارد که ظاهراً دوست و متفق ما شمرده

۱- در این تاریخ دولت ایران رژیم کمونسٹی روسیه را هنوز به رسمیت نشناخته بود و سفارت روسیه تزاری در

تهران که کن فعالیت داشت، منجم

می شود. سیامت کلی وزیرمختار، به حقیقت، همان رویه خصمانه مطبوعات فرانسه است.

وزیرمختار آمریکا (مستر کالدول) که به مرخصی رفته بود روز بعد از انتشار قرارداد برگشت و بیگمان از اطلاع براین موضوع که چنین سندی در غیابش امضا شده، فوق العاده مأیوس و پکر شد. از آنجا که می بیند در سرتاسر قرارداد عیب و نقصی که بشود آن را پایه اعتراض قرارداد پیدا کردنی نیست، شروع کرده است نغمه ستایش مشاور را سربدهد و آشکارا اعلام می دارد که اگر به او (مشاور الممالک) آزادی عمل داده شده بود، ایرانیها ممکن بود امتیازات بهتر و بیشتری از آمریکا تحصیل کنند.

مستر کالدول تا امروز حاضر نشده است ناراضیان و مخالفان قرارداد را برای مذاکره به حضور بپذیرد ولی قول داده است اعتراض آنها را به گوش حکومت متبوعش برساند.

اما اینکه قرارداد در نظر افسران روسی لشکر قزاق و اعضای سفارت تزاری در تهران، ناخوشایند جلوه کند، امری است کاملاً طبیعی. اعضای سفارت روسیه مخالفت خود را به این شکل نشان می دهند که وخامت اوضاع اجتماعی انگلستان را خیلی بدتر و شدیدتر از آنچه هست وانمود می کنند و پیوسته به گوش مردم ایران می خوانند که حکومت بریتانیا ضعیف است و کاری از دستش ساخته نیست. اینان (اعضای سفارت تزاری) پیش بینی می کنند که در آتی ای نه چندان دور آلمان دوباره برای اخذ انتقام قد بلند خواهد کرد.

دو روزنامه محلی در اول کار با اعتدال، و به شیوه کج دار و مریز، رفتار کردند تا از جریان افکار عمومی درست باخبر گردند ولی اکنون از وثوق الدوله حمایت می کنند و عقیده دارند باید به قرارداد فرصتی منصفانه داد تا ماهیت خود را در بوتۀ آزمایش نشان بدهد.

سند شماره ۲۹ (= ۷۳۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

به تمام کنسولهای بریتانیا در شهرهای ایران دستور داده ام گزارشهای منظم هفتگی که در آن وضع و گرایش افکار عمومی نسبت به قرارداد تشریح شده باشد، در روزهای

۱ - سرپرسی کاکس عصاره این جمله را در تلگراف قبلی خود (شماره ۵۴۴ مورخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹)

گنجانده و سپس درخواست کرده بود:

«... همچنانکه در مورد وزیر مختار فرانسه عمل کردید بهتر است به هنگام آشنا کردن مقامات مسئول آمریک با مفاد قرارداد، از آنها بخواهید به نمایندگان سیاسی خود در تهران تعلیمات و دستور العمل های لازم را بدهند تا بنام منبع مشترک همه مان، از سیاست کنونی بریتانیا در ایران پشتیبانی کنند یا لاف، اگر هم حمایت صریح نمی کنند. ز تبلیغات علیه قرارداد اجتناب ورزند...»

دو هفته هر هفته بریم بفرستند و عینجانب را مرتباً در جریان قرار خواهد داد.

هیئت وزیران هیچ گونه بیانیة رسمی درباره این فرورد د باری حکم و وادین ایرنی نفرستاده و ظاهراً ترجیح می دهد. صبر کند تا روزنامه های تهران که متن قرارداد را منتشر کرده اند و بیکر علامیه مبسوط و جداگانه نخست وزیر در این باره، به اسنادها و شهرستانها برسد. گزارشهایی که در زیر به عرض می رسد فقط بر مبنای اخبار کونامی که کارمندان کنسولگریها برآیدن فرستاده اند (ومن خلاصه قرارداد و دلایل انعقاد آن را قبلاً به صورت بخشنامه تنگرافی برای همه شان فرستاده بودم) تنظیم شده است.

۱- تبریز، تجر و اعیان شهر از بسنه شدن قرارداد خیلی خوشحالتند. نیز آسوریها، دموکرت های قرائنی چنین وانمود می کنند که انگلستان درصدد است ایران را به کشوری تحت الحمايه تبدیل کند و آن را به صورت یک مصر ثانوی درآورد. ارامنه آذربایجان نیز که در زمان جنگ و در دوران قدرت رژیم تزاری منافع نسبتاً سرشار برده اند به طبع دوست ندارند که تشکیلات اداری ایران نظم و سرومورتی پیدا کند.

۲- قزوین، طبقات بالای مالکان و تجار احساسات مساعد (نسبت به قرارداد) دارند. بعضی از کارمندان دولت و مپاسنگران محلی چنین وانمود می کنند که استقلال ایران را پس از بسنه شدن این قرارداد باید از بین رفته شمرد. توده مردم بطور کمی ساکت و بی اعتنا هستند.

۳- رشت، اقتهار نظره نامساعد است. ولی جزئیات قرارداد به اطلاع عامه مردم نرسیده است.

۴- همدان، آن آنجا که به نظر اکثریت مردم مربوط می شود، قرارداد خوشایند است و همه آن را می پذیرند.

۵- خوزستان شمالی، قرارداد با حد اعلای نظر مساعد تلقی شده است.

۶- خراسان، در هیجده اوت میتینگ بزرگی در شهر مشهد برگزار شد. سخنرانان مواد قرارداد را که در اختیارشان گذاشته بودیم برای شرکت کنندگان خواندند و به اتفاق رأء تصویب شد.

۷- شیراز استقبال مردم از قرارداد بطور کلی مساعد بوده است. جزئیات کامل آن هنوز منتشر نشده است.

۸- کرمان، احساسات عمومی به نفع قرارداد است و تمام طبقات شهر، بالاخص تجار و موادگران، آن را تصویب می کنند. با اینکه تجار کرمان برای اخبار رسیده از تهران چندان اعتشباری قابل نیستند ولی عقیده عموم بر این است که وضع ایران پس از انعقاد این قرارداد به رونق و رفاه خود گرانید.

۹- بنادر خلیج، هنوز گزارشهایی دریافت نشده.